

افول هژمونی آمریکا و چهل سالگی انقلاب اسلامی ایران

یونس خداپرست*

امراه اندرزیان**

چکیده

هدف اصلی در این نوشتار، چگونگی نحوه تقابل و افول هژمونی آمریکا در دوران چهل سالگی انقلاب اسلامی است. براین اساس، در تجزیه و تحلیل موضوع از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه استفاده می‌شود و فرضیه تحقیق عبارت است از اینکه ضمن مبنا قرار دادن تعارض گفتمانی انقلاب اسلامی و آمریکا؛ ایالات متحده در صدد است در سطح بین‌المللی، ایران را از چالش به دشمن بین‌المللی، در سطح منطقه، ایران و عربستان را از دو رقیب به دشمن منطقه‌ای و در سطح داخلی، جمهوری اسلامی را از محتوایش (آرمان‌ها و اهداف) تهی سازد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که گفتمان اسلام سیاسی با هژمونیک شدن در ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی گفتمان‌های قدرت به خصوص لیبرال‌دموکراسی را متأثر ساخت. در این راستا گفتمان دولت آمریکا در رسیدن به اهداف خود در سطوح مختلف ناکام مانده و افول هژمونی آن اجتناب‌ناپذیر گردیده است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی، گفتمان، لیبرال‌دموکراسی، هژمونی آمریکا.

*. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی و مدرس گروه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

younes.khodaparast@yahoo.com

aandarzian@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه دولتی یاسوج.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۸

طرح مسئله

انقلاب اسلامی، با تمسک به آموزه‌های دینی و طرح گفتمان «اسلام سیاسی» موجب خلع ید قدرت استکباری آمریکا (لیبرال دموکراسی) و سقوط رژیم وابسته پهلوی (ملی‌گرای سکولار) به استکبار در ایران شد. در واقع دو کشور ایران و آمریکا که روزی متحد استراتژیک لقب گرفته بودند امروز به دشمنان یکدیگر بدل شده‌اند آنچه روابط دو کشور را با پیچیدگی بیشتری مواجه ساخته، روی کار آمدن دولت‌های مختلف با رویکرد مداخله‌جویانه در آمریکا است که راهبرد آنها در جهت خصومت هرچه بیشتر با ایران جهت‌گیری شده است. دولت آمریکا در طول چهل سال گذشته تلاش روزافزونی برای به زانو درآوردن و تغییر رفتار انقلاب اسلامی یا حتی براندازی (نظامی یا نرم) آن به کار برده است. اما علی‌رغم چالش‌های چهل ساله آمریکا علیه ایران، دولت آمریکا در رسیدن به اهداف خود ناکام مانده است. در این زمینه امام خامنه‌ای با اشاره به بحث «افول قدرت آمریکا»، قرائن این زوال قدرت را در دو عرصه نرم و سخت تبیین نمودند. (بیانات، ۱۳۹۷/۸/۱۲) در این راستا سؤال اصلی این نوشتار، چگونگی نحوه تقابل و افول هژمونی آمریکا در دوران چهل سالگی انقلاب اسلامی ایران است.

در پاسخ به این سؤال با مینا قرار دادن تعارض گفتمانی (ایدئولوژیک) اسلام سیاسی ایران و لیبرال دموکراسی آمریکا یافته‌های تحقیق مطرح می‌شود، در واقع آمریکا در صدد است در سطح بین‌المللی ایران را از چالش به دشمن بین‌المللی، در سطح منطقه، ایران و عربستان را از دو رقیب به دشمن منطقه‌ای و در سطح داخلی جمهوری اسلامی را از محتوایش (آرمان‌ها و اهداف) تهی سازد. باتوجه به نکات فوق در این پژوهش تلاش بر این است که ابتدا زمینه‌های گفتمانی ظهور و افول هژمونی آمریکا را براساس تاریخچه روابط ایران و آمریکا تبیین و سپس بر مبنای نظریه گفتمان به تشریح افول هژمونی آمریکا بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

الف) چارچوب نظری

گرچه تحلیل گفتمان به دلیل نسبی‌گرایی افراطی و نفی میناگرایی در معرفت‌شناسی مورد نقد جدی نگارندگان می‌باشد؛ اما تنها بعد روش‌شناختی، مبنای نظری این تحقیق است. براساس روش تحلیل گفتمان، یک پدیده تنها از طریق گفتمان قابل فهم است و هر گفتمان علاوه بر پدیده، پیامدهای خاص اجتماعی به دنبال می‌آورد؛ بنابراین گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرآیند معنا بخشی ساخته شده و تغییر می‌کند. در بین نظریه‌های تحلیل گفتمان، الگوی تحلیل گفتمان لاکلا و موفه چارچوب تحلیلی مناسبی برای تشریح موضوع این نوشتار است.

۱. نظریه گفتمان

نظریه گفتمان هر چند در دو حوزه زبان‌شناسی و فلسفه سیاسی، مطرح شده است؛ ولی تأکید اصلی آن بر نقش زبان در بازنمایی وقایع اجتماعی است. در نظریه گفتمان به‌جای معنا، مفهوم زبان اهمیت دارد و تنها از راه زبان و نظریه‌ها، دسترسی به واقعیت امکان‌پذیر است. بنابراین زبان ابزار مهمی برای ایجاد رابطه میان دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی است. در این رابطه فردینان دو سوسور (از زبان‌شناسان مهم) بر ساخت ثابت زبان تأکید می‌نماید. همچنین وی با تمایز زبان از سخن، امر اجتماعی را از امر فردی متمایز می‌کند. (حقیقت، ۱۳۸۵: ۴۵۷ - ۴۵۶)

در نظریه گفتمان رویکردهای مختلفی وجود دارد ولی کاربردی‌ترین رویکرد آن در حوزه سیاست، رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موفه است. لاکلا و موفه متأثر از زبان‌شناسی فردینان دو سوسور معتقدند که «هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن و قابل فهم شدن باید درون نظام گفتمان قرار گیرد». (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۱۰) بنابراین لاکلا و موفه معنادادن به وقایع و اشیاء را تنها از راه گفتمان می‌دانند. چراکه هویت‌ها و جهان اجتماعی محصول زبان و گفتمان‌اند. این دو شخصیت متأثر از فوکو هستند که قدرت را خالق همه‌چیز می‌داند، فوکو چنین بیان می‌دارد قدرت چیزی نیست که در دست برخی باشد بلکه قدرت چیزی است، که اجتماع را تولید می‌کند. دانش، هویت و موقعیت فردی و اجتماعی ما ساخته و پرداخته قدرت است. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۷) از لحاظ این نظریه، گفتمان، یک منظومه معنایی است که واژه‌ها و نشانه‌های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه‌ای معنادار را می‌آفرینند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰) در این راستا ضرورت دارد که دو مفهوم دال مرکزی و دال شناور ذیل مفهوم گفتمان لاکلا و موفه توضیح داده شود:

یک. دال مرکزی^۱

دال مرکزی باعث نظم‌دهی به سایر نشانه‌های گفتمان خود می‌شود و در تعریف آن می‌توان بیان کرد:

نقطه کلیدی و هویت‌بخش در یک گفتمان است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کند و با هم مفصل‌بندی می‌شوند. (بهرروز لک، ۱۳۸۶: ۳۸)

در این زمینه اسلام سیاسی، گفتمانی است که اسلام را کانون هویت و عمل سیاسی قرار داده و در مقابل گفتمان سکولار و لیبرالی صف‌آرایی کرده است.

دو. دال شناور

دال‌های شناور نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف درصددند به آنها معنا ببخشند. (حقیقت،

1. Nodal point.

۱۳۸۵: ۵۱۴) در این راستا دال شناور حالتی است که نشانه در میدان مبارزه گفتمان‌های مختلف، معلق و شناور است اما در دال مرکزی نشانه به حالت انجماد درآمده است.

سه. هژمونی^۱

هژمونی مفهوم اساسی گفتمان لاکلا و موفه محسوب می‌شود که آن را از گرامشی وام گرفته‌اند. لاکلا و موفه مفهوم هژمون شدن را به‌خاطر استفاده سیاسی که از رابطه دال و مدلول دریدا و سوسور می‌برند، بر این باور هستند؛ اگر مدلول خاصی به دالی نزدیک شود آن دال هژمونیک می‌شود و با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان به هژمونی دست پیدا می‌کند. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۳) هژمونی در نظام بین‌الملل به توانمندی ابتکاری یک دولت قدرتمند در شیوه مدیریت جهانی و برتری بدون منازعه آن اطلاق می‌شود که از منابع اقتصادی، نظامی، ایدئولوژیک و سیاسی لازم بهره‌برداری می‌کند.

چهار. خصومت^۲

مطابق نظریه گفتمان، ضدیت بدین‌علت رخ می‌دهد که «کسب یک نوع هویت کامل توسط کارگزاران و گروه‌ها امری غیرممکن است و این بدین‌علت است که حضور دشمن در یک رابطه خصمانه از کسب هویت توسط دوست جلوگیری به عمل می‌آورد». (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۲۰۵)

در این راستا لازمه شکل‌گیری یک گفتمان وجود گفتمان غیر است، انقلاب اسلامی غیریت خود را گفتمان «لیبرالیسم» یا لیبرال دموکراسی غرب قرار داد. به تعبیر دیگر حضرت امام با بازتعریف گفتمان اسلام سیاسی و شیعی در قالب گفتمان اسلام ناب محمدی ص از منازعه خرده گفتمان‌ها در درون جهان اسلام جلوگیری و رقیب هویتی و گفتمانی خود را غرب قرار داد. در این زمینه به مناسبت روز جهانی قدس امام خمینی افول هژمونی آمریکا را پیش‌بینی و فرمودند:

اگر همه مسلمینی که در دنیا الان هستند ... همه ... فریاد بکنند مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل و ... برای آنها مرگ می‌آورد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲ / ۸۱ - ۸۰)

همچنین گفتمان غرب نیز برای پویایی نیاز به گفتمان رقیب دارد که قبلاً این رقیب سوسیالیسم بود؛ اما با فروپاشی آن، گفتمان اسلام سیاسی جایگزین شد. آمریکا بعد از انقلاب به‌خصوص یک دهه اخیر بدترین تحریم‌های ممکن را با هدف شکستن روح انقلاب که همان اسلام است، خصومت خود را نسبت به ایران به اوج رسانده است.

1. Hegemony.
2. Antagonism.

پنج. ظهور و سقوط گفتمان‌ها (هژمونی گفتمان‌ها)

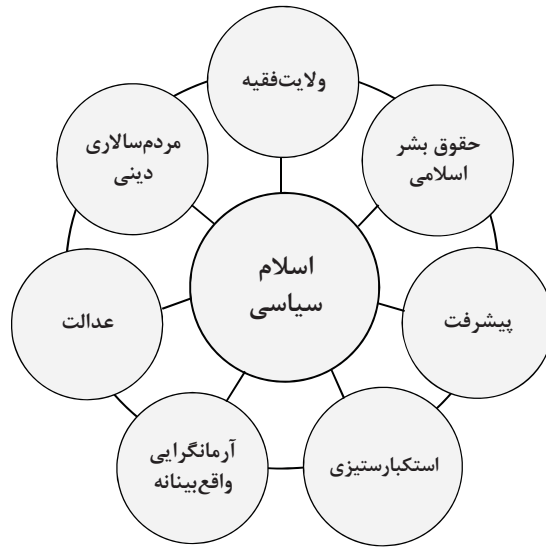
پدیده ظهور و سقوط گفتمان‌ها (هژمون‌ها) در طول تاریخ وجود داشته است. با بی‌قراری در گفتمان هژمونی، نشانه‌های گفتمان‌های هویت‌بخش هم آشکار می‌شود و گفتمان‌های متنوع در صدد پاسخ به بحران بر می‌آیند، بنابراین مفصل‌بندی مجدد طرح می‌شود (البته همه نشانه‌های مفصل‌بندی شده از ارزش برابر برخوردار نیستند با اهمیت‌ترین آنها دال مرکزی است که دیگر دال‌ها حول آن معنا می‌یابند که در ادبیات لاکلا و موفه آنها به «وقته» شناخته می‌شوند که قبل از مفصل‌بندی گفتمان، عنصر نامیده می‌شدند) و سوژگی سیاسی و عاملیت اجتماعی هم ظهور می‌کند تا گفتمانی (اسطوره) به گفتمان مسلط تبدیل شود؛ اما چگونه این مقصود (هژمونیک شدن) در چرخه گفتمانی حاصل می‌شود؟

چند شرط ضروری است: ۱. اینکه گفتمان، توانایی معنادادن به دال‌های شناور داشته باشند و از طریق مقبولیت و در دسترس بودن دال‌های شناور، خودش را مفصل‌بندی کند. ۲. گفتمان پاسخی متناسب با جامعه ارائه دهد که استعاری و عام باشد. در این خصوص لاکلا برای توضیح استعاری شدن از مفهوم دال‌های تهی استفاده می‌کند، این دال‌ها بیانگر چیزی است که غایب است و نواقص جامعه را گوشزد می‌کند و پویایی جامعه و سیاست به تولید این دال‌ها وابسته است. (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۲۷) می‌توان این شرط را نوآوری توسط یک گفتمان نامید. در این زمینه آمریکا بعد از پیروزی در جنگ اول جهانی برتری لازم برای هژمونی را داشت، اما افکار عمومی و نخبگان آن سیاست انزواگرایی را ترجیح دادند یا آلمان در سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ به برتری نسبی دست یافتند، ولی به پذیرش بین‌المللی (ایجاد ساختارها و نهادهایی که دیگران در آن مشارکت و هنجارها و قواعد رفتاری را تدوین نمایند) دست نیافتند. (کرمی، ۱۳۸۵: ۷)

۲. اسلام سیاسی به مثابه گفتمان

اسلام سیاسی گفتمانی است که به‌عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی در دهه ۱۳۲۰ مطرح می‌شود و در قیام ۱۳۴۲ تجلی پیدا می‌کند و خواستار حکومت اسلامی براساس اصول اسلامی است و بر تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست تأکید می‌کند. در ضدیت با گفتمان ملی‌گرایی رادیکال و سکولار دوران پهلوی و هژمونی کمونیسم و لیبرالیسم غیربیت‌سازی کرده است و مشکل جامعه معاصر ایران و جهان را دوری از دین و معنویت می‌داند و بر خلاف همه گفتمان‌هایی است که اعتقادی به ادغام دین و سیاست ندارند. بنابراین گفتمان اسلام سیاسی می‌کوشد با تکیه بر دین به رقابت خود با لیبرال دموکراتیک ادامه دهد، چراکه این دو گفتمان خصلتی آشتی‌ناپذیر دارند. نه دموکراسی غربی با اسلام سیاسی فقهاتی سازگار است و نه بسیاری از مواد و اعلامیه حقوق بشر در چارچوب گفتمان اسلام

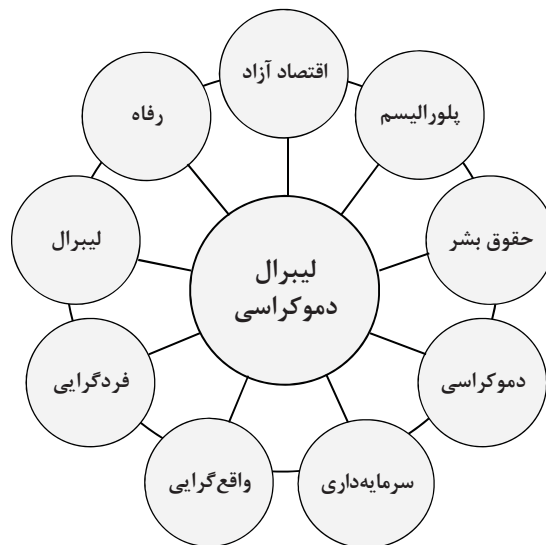
سیاسی فقاهتی می‌گنجد و نه پذیرش آزادی‌های متنوع غربی در چارچوب اسلام‌گرایی ممکن است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۵۳) در این راستا مفصل‌بندی گفتمان اسلام سیاسی به نحوه زیر ترسیم می‌شود.



۳. لیبرال دموکراسی به مثابه گفتمان

لیبرال دموکراسی به‌عنوان دال مرکزی گفتمان لیبرالی آمریکا، بعد از جنگ دوم جهانی در مقابل کمونیسم، هژمونیک شد. پس از انقلاب اسلامی، عواملی از جمله پذیرش شاه توسط آمریکا، پشتیبانی از اسرائیل، محرک بودن آمریکا در شورش‌ها و توطئه‌های ماه‌های نخست انقلاب، محکومیت اعدام‌های انقلابی از سوی سنای آمریکا، باعث اعتراض مردم ایران و طرح تمام‌گرفتاری، دشمن اول، شعار مرگ بر آمریکا، روز جهانی قدس توسط امام و مردم در سال ۱۳۵۸ شد. بنابراین شرایط اجتماعی و سیاسی ۱۳۵۸، رفتار دولتمردان آمریکا در عدم درک شرایط جدید جامعه ایران در شکل‌گیری و دشمنی و منازعه گفتمانی اسلام سیاسی و لیبرال دموکراسی نقش اساسی داشت. اما فروپاشی کمونیسم، آمریکا را در یک تفکر هژمونیک قرار داد و راهبرد آمریکا از تعامل سازنده (به رسمیت شناختن نظام ایران و گفتگو با دولت موقت) با ایران به سمت مهار دوگانه براساس نقش ایپک اسرائیل رفت. در این راستا بعد از انقلاب اسلامی و فروپاشی شوروی گفتمان اسلام سیاسی تحت فشار حمله‌های نظامی و تبلیغی کشورهای لیبرال دموکرات قرار گرفته است و در عمل به تنها گفتمان سیاسی رقیب و دشمن گفتمان جهانی شده لیبرال دموکراسی تبدیل شده است. دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و برابری از جمله مفاهیم مورد منازعه هستند که گفتمان لیبرال - دموکراسی با مبنایی سکولار و اومانستی در تثبیت آنها می‌کوشد و در این

راستا از پشتیبانی سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و کشورهای قدرتمند برخوردار است. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۵۳ - ۴۵۲) به‌طور کلی از نشانه‌های گفتمان لیبرالیسم می‌توان به مفصل‌بندی زیر اشاره کرد.



ب) بررسی زمینه‌های گفتمانی ظهور و افول هژمونی آمریکا

در جهان اندیشمندانی همچون کوینسی رایت و جرج مدلسکی با رویکرد سیستمی سعی دارند تا الگوی منظمی از حرکت‌های بلندمدت تاریخی در زمینه جنگ، افول و صعود هژمون‌ها را کشف کنند.

رایت می‌گوید که حوادث سه قرن گذشته نشان می‌دهد که هر نیم قرن یک‌بار جنگ‌های عمده‌ای رخ می‌دهد و منجر به سقوط هژمون‌ها و روی کار آمدن هژمون دیگری می‌شود. وی جنگ جهانی دوم را آغاز صعود آمریکا می‌داند. مدلسکی نیز با طرح مفهوم چرخه‌های طولانی به‌عنوان الگوی رفتاری برگشت‌پذیر که شکل‌گیری آنها با پیشوایی یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی منطبق بوده است، نشان می‌دهد که در طول تاریخ بازیگرانی که توان نوآوری و حرکت به جلو را در جهت ارتقای مصلحت عمومی داشته‌اند، از پتانسیل بیشتری برای پیشوایی جهان برخوردار بوده‌اند. به نظر وی، از قرن پانزدهم به بعد، چهار قدرت پرتغال، هلند، بریتانیا و آمریکا به نوبت مدیریت وابستگی متقابل جهانی را به عهده گرفته‌اند. (قلی‌زاده و شفیع، ۱۳۹۱: ۱۴۰)

دولت آمریکا بعد از استقلال، رویکرد مصالحه‌جویانه‌ای به خصوص با کشورهای آسیایی و به اصطلاح جهان سومی برقرار کرد؛ اما بعد از پایان جنگ دوم جهانی تا انقلاب اسلامی از یک‌سو کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آن تصویب لایحه کاپیتولاسیون در ایران شگل گرفت و امام خمینی، در جریان تصویب لایحه فوق، در ۴ آبان ۱۳۴۳، طی یک سخنرانی، که به قول یکی از محققان آمریکایی، انقلابی‌ترین

تقریر سیاسی یک‌صد سال اخیر ایران بود، به شدت آمریکا، اسرائیل و شاه را مورد حمله قرار داد. (بیل، ۱۳۷۱: ۲۲۱) همین باعث تبعید امام به ترکیه، عراق و فرانسه شد. از سوی دیگر تنازع اصلی گفتمان‌های لیبرالیسم و کمونیسم با دال مرکزی «فرد» و «جامعه» بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان اسلام سیاسی جریان سوم قدرت در نظام بین‌الملل ایجاد کرد و ضمن غیرت‌سازی با خرده گفتمان‌های منطقه‌ای وابسته، اعتبار گفتمان‌های قدرت کمونیسم و لیبرالیسم را به چالش کشید. اما به دلیل نوپا بودن انقلاب، بیشتر به رقابت در سطح منطقه‌ای پرداخته و در عرصه بین‌المللی صرفاً تقابل و تنازع ایدئولوژیک را در دستور قرار داد.

با افول و سقوط هژمونی کمونیسم، منازعات و فشارهای بین‌المللی علیه گفتمان اسلام سیاسی تشدید شد. بنابراین گفتمان اسلام سیاسی با دال مرکزی «اسلام» ماهیتی ضد استکباری داشت؛ اما گفتمان لیبرال دموکراسی آمریکا عدم تحمل قدرت‌های مستقل، ضد هژمونی مستقل در منطقه و خصومت با دولت‌های غیر لیبرال است. بنابراین هر دو فرهنگ (مقاومت و سلطه‌گری) بر بنیادهای ایدئولوژی متعارض استوار هستند. در این راستا با وجود چالش‌ها و تقابل‌های مختلف ایران و آمریکا، در چهل سالگی انقلاب اسلامی، افول هژمونی آمریکا در چند سطح قابل تشریح است.

۱. تحلیل گفتمانی افول هژمونی آمریکا با انقلاب اسلامی در سطح ملی

با پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، گفتمان اسلام سیاسی در برابر گفتمان ملی‌گرایی سکولار پهلویسم، هژمونیک شد. در مورد شیوه برخورد با انقلاب، در کادر تصمیم‌گیری گفتمان لیبرال دموکراسی آمریکا دودستگی به وجود آمده بود، و این مسئله، در شورای امنیت ملی و وزارت خارجه آمریکا، اختلافات را به اوج خود رسانید. سیاست راهبردی آمریکا، در اواخر پاییز و زمستان ۱۳۵۷، متکی بر ایجاد انشقاق و شکاف، در درون نیروهای انقلابی ایران بود. به واقع، آنها می‌کوشیدند تا نیروها و گروه‌های ملی‌گرا را در مقابل جنبش اسلامی به رهبری امام خمینی، قرار دهند. سرانجام پس از کشمکش‌های درونی در دستگاه رهبری آمریکا، خط مشی واحدی از سوی سایروس ونس، پرشت و سولیوان تنظیم شد و کارتر نیز آن را پذیرفت. (واعظی، ۱۳۸۱، ۸۲) در این زمینه بنا به نوشته سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران، دولت موقت، خواهان ادامه همکاری نظامی با آمریکا برای حفظ کارایی نیروهای مسلح به خصوص نیروی هوایی بود. (سولیوان، ۱۳۶۱: ۱۸۹)

سولیوان در گزارش خود می‌نویسد:

ما سعی می‌کنیم ارتباط خود را با تشکیلاتی که در حال فروریختن و دود شدن است،

حفظ کنیم، درحالی که انقلاب پیروز شده و آیت‌الله خمینی فاتح این انقلاب است. ما حاضر نیستیم این واقعیت را بپذیریم و خود را با آن تطبیق دهیم. (سولیوان و پارسونز، ۱۳۸۴: ۴۹۷)

در این راستا با فروپاشی پهلویسم، جامعه ایران به صحنه نزاع و چالش‌های درون‌گفتمانی اسلام سیاسی لیبرال، چپ و فقهاتی تبدیل شد، عامل اصلی ناکامی گفتمان اسلام سیاسی لیبرال که با گفتمان لیبرالیسم غرب نزدیکی داشت، ناتوانی در درک و همراهی با جامعه شدیداً انقلابی آن روزگار، نهفته بود. بازرگان همواره از انقلابی‌گری پرهیز می‌کرد؛ اما این امر با روحیات جامعه‌ای که پس از سال‌ها سرکوب و اختناق، آزادی را احساس می‌کرد و به گفتمان‌های انقلابی تمایل می‌یافت ناسازگار می‌نمود. سرانجام این نزاع درون‌گفتمانی با سیطره هژمونیک اسلام سیاسی فقهاتی فرونشست. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۷۶ - ۲۷۱) البته این نزاع درون‌گفتمانی بعد از رحلت امام خمینی تاکنون در قالب دو رویکرد انتقادی و حل مسئله، خودش را نشان داده است. بنابراین تعارض گفتمانی دو کشور ایران و آمریکا در سطح ملی را براساس رویکردهای حل مسئله و انتقادی می‌توان تشریح نمود.

از نظر زهرانی استاد روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، مفروض در رهیافت حل مسئله (گفتمان مقاومت) روابط خصمانه و تنازع بین گفتمانی ایران و آمریکا، می‌باشد. براین اساس؛ سیاست آمریکا در قبال ایران بر دو رویکرد جنگ و یا مهار خواهد بود. این نکته بر مبنای سطح تحلیل مشخص می‌شود. اگر بر مبنای عقلانی تحلیل شود، سطح تحلیل فردی است؛ یعنی رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم نهایی را می‌گیرد. در این رویکرد هدف تغییر رفتار و روش مهار با استفاده از ابزارهای مختلف نظیر ابزار اقتصادی طی چهل سال انقلاب اسلامی بوده است. بنابراین طولانی‌ترین تحریم‌ها بعد از کوبا علیه ایران صورت گرفته است. در این سطح دو طرف مهارت‌های جدید کسب می‌کنند که طرف اول می‌آموزد چگونه فشار بیشتری وارد کند و طرف دوم می‌آموزد که چگونه کنترل کند. اما چنانچه سطح تحلیل گروه هم فکر (ترامپ، بولتن و پمپئو) است تغییر ساختار با ابزار جنگ می‌باشد مانند حمله به طیس که سه تصمیم‌گیر اصلی داشت. در این سطح با استفاده از ابزار جنگ هدف از تغییر رفتار به سمت تغییر رژیم تغییر می‌یابد. ابزار تحریم اقتصادی می‌تواند مقدمه جنگ باشد چنانچه تحریم جواب دهد کسی به جنگ فکر نمی‌کند. (زهرانی، ۱۳۹۷/۷/۲۱)

در رهیافت انتقادی، مفروض اصلی این است که آمریکا دشمن همیشگی ایران نیست چراکه در چهل سال گذشته آمریکا با رفتارهایی نظیر فروپاشی شوروی، سقوط صدام و حمله به طالبان حتی تهدیدهایی که در همسایگی ایران قرار داشته، آنها را از بین برده و به نوعی به ایران کمک کرده است. در نقد این رویکرد رفتار دولتی روحانی در حین برجام و بعد از آن این پیام غلط را به حاکمیت آمریکا مخابره کرد که

دولت ایران برای مدیریت کشور، به‌ویژه مدیریت اقتصادی هیچ راهبردی جز توافق با آمریکا ندارد. این نوع برخورد و رویکرد با آمریکا و اصرار به رسیدن توافق با «کدخدا» برخلاف برآورد آمریکایی‌ها از مذاکرات هسته‌ای با ایران بود. همچنان که چند هفته بعد از توافق برجام، دولت آمریکا در کمیته روابط خارجی سنا صراحتاً اذعان کرد تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران کم‌کم کارکرد خود را از دست می‌دهند و توافق بهترین راه برای از هم نپاشیدن تحریم‌ها بود. در این راستا بود که دولت اوپاما به تعهداتش عمل نکرد و به گفته علی اکبر صالحی «دبه» کردند و با دیپلماسی «وقت‌کشی» ایران را برای لغو تحریم‌ها به دولت بعدی حواله دادند یا از فرصت برجام استفاده کرده و خواست‌های دیگرشان (برجام موشکی و منطقه‌ای) مطرح گشت. در این زمینه جان کری در نشستی که با رؤسای بانک‌ها در لندن داشت اعلام کرد به بانک‌های مهم و بزرگ دنیا تضمین نمی‌دهد در صورت از سرگیری همکاری‌های خود با ایران از سوی دولت آمریکا تحریم نشوند. (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۷/۹/۱۱: ۵)

به‌طور کلی آمریکا برای مقابله با گفتمان اسلام سیاسی ایران استراتژی رویارویی را انتخاب کرد و در این استراتژی تلاش دارند که سیستم سیاسی حاکم در ایران در عین حفظ پوسته ساختاری، تهی از محتوا شود و نتواند آن چیزهایی که قول داده است محقق سازد. در این راستا ترامپ اقتصاد ایران را هدف قرار داده، چراکه آسیب‌پذیر است و مگس به فرموده امام خامنه‌ای روی زخم می‌نشیند. (بیانات، ۱۳۹۷/۵/۲۲) با توجه به زخم اقتصادی کشور، دشمن از برجام خارج و از لحاظ جنگ روانی تا حدودی موفق عمل کرده است، اما در زمینه عملیاتی، درصدد اقداماتی براساس محور فعالیت گروه اقدام عملی ضدایران شد، که تشدید جنگ تمام عیار از شدت تحریم‌های هوشمند گروه ۵ نفره ۱۳۹۱ - ۱۳۹۰ به ۳۰۰ نفر در سال ۱۳۹۶ افزایش یافته است.

محور فعالیت ضدایرانی، رصد مالی تروریسم با مرکزیت مالی عربستان با سفر ترامپ به عربستان در اردیبهشت ۹۷ شروع شده است و براین اساس تمام صرافی‌هایی که با ایران در امارات همکاری داشتند، مسدود شدند در داخل کشور نیز عوامل آنها فعالیت می‌کنند که نتیجه این اقدامات با کاهش ارز، کاهش واردات کالاهای اساسی و سرمایه‌ای کم که تبعات آن تولید کم و افزایش بیکاری است که چیزی جز اعتراضات اجتماعی را در پی ندارد از سوی دیگر با کاهش درآمد ارزی، کسری بودجه در داخل و استقراض از بانک مرکزی، (اسکناس بدون پشتوانه ارز) حجم نقدینگی بالا می‌رود و با ایجاد تورم اعتراضات اجتماعی شکل می‌گیرد. در این راستا دشمن با اقدامات فوق درصدد اهدافی از جمله هدف کوتاه‌مدت، بحران معیشت مردم، میان مدت ناامیدی مردم نسبت به نظام و حاکمیت و هدف درازمدت تغییر رفتار، بی‌ثباتی در ایران و تغییر ساختار جمهوری اسلامی است که بدون هزینه خود، بساط نظام جمهوری اسلامی را خود مردم جمع کنند.

اما مقام معظم رهبری در سخنرانی به مناسبت روز دانش‌آموز و تسخیر لانه جاسوسی درباره فرسوده‌شدن قدرت نرم آمریکا فرمودند:

بسیاری از سیاسیون ... و جامعه‌شناس‌های معتبر دنیا معتقدند که «قدرت نرم» آمریکا فرسوده شده است، در حال از بین رفتن است ... قدرت نرم این است که یک دولتی بتواند خواسته ... و عقیده خود را به اطراف بقبولاند و آنها را اقناع کند ... این قدرت در آمریکا امروز رو به ضعف و فرسودگی کامل است؛ در زمینه‌های مختلف ... (بیانات، ۱۳۹۷/۸/۱۲)

در این زمینه جوزف نای، در مقاله‌ای قدرت نرم آمریکا در عرصه جهانی را روبه افول توصیف کرده است. نای می‌نویسد، مدافعان ترامپ می‌گویند، قدرت نرم اهمیت چندانی ندارد و بودجه قدرت سخت را افزایش می‌دهند. مهم‌ترین دلایل افول قدرت نرم آمریکا، شعار اول آمریکا است که به باور جوزف نای، می‌تواند حتی متحدان آمریکا را از این کشور دور کند. راه‌اندازی جنگ تجاری با چین و حتی اتحادیه اروپا و کانادا، خروج از توافقنامه‌ها و معاهده‌های بین‌المللی نظیر شورای حقوق بشر سازمان ملل، توافقنامه پاریس و حتی خروج از نهاد فرهنگی یونسکو از مهم‌ترین دلایل کاهش نفوذ و فرسوده شدن قدرت نرم آمریکا است. (اطلاعات، ۹۷/۱۰/۶)

ویلیام نورمن گریج و استفن کوهن، به ترتیب معتقدند: آمریکا ویژگی‌های مانند فقر، جرم، بی‌سوادی و بیماری‌های موجود در جهان سوم را از خود به نمایش گذاشته و استانداردهای زندگی در مقایسه با دیگر کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه در این کشور کاهش یافته است. (Cohen, 2010: 2 - 6) از دید گریج، سقوط آمریکا در ثروت بدون کار، لذت بدون وجدان، دانش بدون شخصیت، تجارت بدون اخلاق، علم بدون انسانیت، عبادت بدون ایثار و سیاست بدون اصول در آن کشور ریشه دارد. (See: Norman Grigg, 2004)

والراشتاین جامعه‌شناس آمریکایی و ارائه‌دهنده نظریه «نظام جهانی» به‌صراحت تأکید می‌کند که آمریکا در مسیر سقوط قرار گرفته و افول این کشور امری اجتناب‌ناپذیر است. به گفته این جامعه‌شناس، «از زمان جنگ ویتنام تا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از سرعت روند و توسعه اقتصادی آمریکا کاسته شده و این کشور، درخشش ایدئولوژیک خود را از دست داده است». (والرشتاین، ۱۳۹۲/۱۲/۱۰) نوام چامسکی، آمریکا را یک امپراطوری در حال سقوط می‌داند. آلفرد مک‌کوی مورخ برجسته آمریکایی در کتاب *سایه‌های قرن آمریکایی: ظهور و سقوط امپراطوری آمریکا* می‌نویسد که سلطه جهانی واشنگتن در حال زوال است. در گزارش‌های ادواری آینده‌پژوهی «شورای ملی اطلاعات آمریکا»، هژمونی آمریکا تا ۲۰۳۰ به پایان می‌رسد؛ اما واقعاً پاسخی ندارد که چه کسی جایگزینش می‌شود. (کانال پایگاه تحلیلی - خبری سیاسیون ایران، ۱۳۹۷/۹/۱۰) آلفرد مک‌کوی بر این باور است که مرگ ابرقدرتی آمریکا تا سال ۲۰۲۵

کامل می‌شود و جهان انتقال ثروت و قدرت اقتصادی را از غرب به شرق شاهد خواهد بود. وی، بزرگترین عامل سقوط آمریکا را نظامی‌گری آن در جهان می‌داند. ایشان معتقد است که یک احتمال برای نظم جهانی آینده، این است که بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴، شاهد ظهور قدرت‌های دیگر مانند چین، روسیه، برزیل و هند خواهیم بود که با هم همکاری خواهند داشت و در مقابل، قدرت‌هایی مانند انگلیس، آلمان، ژاپن و آمریکا عقب‌نشینی و افول خواهند کرد و اتحاد خود را از دست خواهند داد. از دید مک‌کوی، احتمال دیگر برای نظم جهانی آینده یا نظم «نووستفالیایی» است که در آن هژمون‌های منطقه‌ای ایجاد خواهند شد و هر هژمونی بر منطقه خود مسلط خواهد بود. به‌عنوان مثال، برزیل در آمریکای جنوبی، آمریکا در آمریکای شمالی، چین در آسیای جنوبی، روسیه در قفقاز، آفریقای جنوبی در آفریقا است و در این شرایط، فضا، فضای مجازی و اعماق دریاها از کنترل «پلیس سابق» یعنی آمریکا خارج خواهد شد و جوامع جهانی جدید تأسیس می‌شوند. (See: McCoy, 2010)

۲. تحلیل گفتمانی افول هژمونی آمریکا با انقلاب اسلامی در سطح منطقه

در سطح منطقه قبل از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۵۶ آمریکا و بریتانیا طرحی آماده کرده بودند که در صورت تسلط شوروی به منابع نفتی خاورمیانه، ایران و عربستان را بمباران هسته‌ای کنند؛ (اورلی، ۱۳۹۵/۵/۲۸) اما به‌تدریج در دوران نیکسون سیاست دو ستونی عملیاتی شد و خرده‌گفتمان‌های پهلویسم، سلفیسم و کمالیسم با دال مرکزی به ترتیب شاه، قبیله و قومیت ترک متأثر از گفتمان لیبرالیسم شکل گرفت. در این زمینه ریچارد نیکسون، در ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۹، در راه سفرش به فیلیپین در جزیره گوآم، دکترین خود را اعلام کرد که براساس آن، آمریکا منافع منطقه‌ای خود را با استفاده از دوستان و متحدان منطقه‌ای و بدون مشارکت مستقیم خود، حفظ و تأمین خواهد کرد. پس از خروج کامل نیروهای انگلیسی از خلیج فارس (دی‌ماه ۱۳۵۰)، یک ترتیب جدید امنیت منطقه‌ای به نام سیاست دو ستونی، با مشارکت مستقیم ایران و عربستان سعودی شکل گرفت. (اسدی، ۱۳۸۸: ۳۵۷) در تقابل با خرده‌گفتمان‌های لیبرالیسم، خرده‌گفتمان‌های ناصریسم مصر و بعثیسم عراق با تأسی از گفتمان کمونیسم و با دال مرکزی عربیت سر بر آوردند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و هژمونیک‌شدن گفتمان اسلام سیاسی، امام خمینی فرمودند:

... ما تا آخر عمر علیه دولت آمریکا مبارزه می‌کنیم، و تا آن را به جایش نشانیم و دستش را از منطقه کوتاه نکنیم، و به تمام مبارزان راه آزادی کمک نکنیم تا آنها را شکست دهند ... از پای نمی‌نشینیم. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۵، ۱۷۵)

بنابراین اسلام سیاسی به عنوان مهم ترین رقیب خرده گفتمان های منطقه ای حضور یافت که این تنازع منطقه ای تابعی از غیریت سازی گفتمان اسلام سیاسی با دو بلوک شرق و غرب بود و فضای خصومت گفتمان های وابسته به گفتمان لیبرالیسم و کمونیسم کم رنگ و تمرکز منازعات به سمت گفتمان اسلام سیاسی تغییر جهت داد به گونه ای که طی جنگ تحمیلی هشت ساله، همه خرده گفتمان های منطقه، با حمایت دو بلوک هژمون در کنار صدام و حزب بعث عراق علیه ایران ایستادند. با فروپاشی گفتمان کمونیسم، افول ناصریسم و ناکامی های رژیم بعث، ماهیت خصومتی که بیشتر از نوع جنگ نرم بود، تنازع گفتمان های لیبرال دموکراسی (نوع حکومت لیبرالیسم) و اسلام سیاسی (مردم سالاری دینی) با مرکزیت فرد و اسلام را شکل می داد. آمریکای پس از کنار رفتن رقیب جنگ سرد خود، رهبری ائتلاف بین المللی برای بیرون راندن نظامیان صدام از کویت را برعهده گرفت که پیامدش عقب نشینی صدام بود که منجر به استقرار پایگاه های نظامی آمریکا در کویت، عربستان، قطر و بحرین شد. حکومت های شخصی عرب در نبود مشروعیت داخلی امنیت و بقای خود را به آمریکا گره زدند.

با فروپاشی شوروی، اسلام به عنوان مهمترین رقیب و تهدید گفتمان آمریکا در رأس قرار گرفت و این شکل گیری رقیب و غیریت ها با تحولاتی که در لبنان، عراق، افغانستان و یازدهم سپتامبر ایجاد شد تشدید گردید. در این زمینه در منطقه، گفتمان سلفیسم با حمایت گفتمان لیبرال دموکراسی کوشید تا با ایجاد خرده گفتمان تکفیریسم روند افزایش دامنه هژمونی اسلام سیاسی را متوقف کند. خرده گفتمان تکفیریسم شامل القاعده، داعش، النصره می باشد که غیر خود را تشیع و اسلام سیاسی می دانند. به عبارت دیگر تکفیریسم عربستان به غیریت سازی با گفتمان های اسلام سیاسی از جمله مقاومت پرداخت.

در مجموع به نظر می رسد گفتمان وابسته به سلفیسم و خرده گفتمان های آن، در جریان رقابت با اسلام سیاسی و خرده گفتمان های آن (انصارالله در یمن، حزب الله در لبنان، حشدالشعبی در عراق، فاطمیون در افغانستان، زینبیون و حیدریون در پاکستان و سوریه) در حال از دست دادن اعتبار خود در منطقه بوده و این روند با شدت بیشتری استمرار خواهد داشت؛ البته خرده گفتمان اخوانیسم علی رغم دال مرکزی اسلام نتوانستند در مقام عمل بیش از چند ماهی دوام بیاورند. همچنین خرده گفتمان نوعثمانیسم ترکیه به دلیل شکست ها و ناکامی های دولت اسلام گرای ترکیه، قدرت حضور میدانی، را به عنوان گفتمان برتر در عرصه رقابت های منطقه ای را ندارد. البته در زمینه اقتصادی همکاری هایی بین دولت اسلام گرای ترکیه با اسلام سیاسی ایران وجود داشته و در جریان است.

به طور کلی بعد از انقلاب اسلامی، حضور آمریکا در منطقه به عنوان یک چالش امنیتی، ایدئولوژی (صلح خاورمیانه در بحث فلسطین و روز جهانی قدس) و ژئوپولتیک (شربان های انرژی همچون نفت و گاز) برای

ایران محسوب می‌گردد. از سوی دیگر آمریکا مخالف هژمونی مستقل ایران در منطقه غرب آسیا است. در صورتی که مقام معظم رهبری بحث ایدئولوژی راهبرد «نرمش قهرمانه» را در قالب فراندوم در حوزه فلسطین به کار برد. (بیانات، ۱۳۹۴/۸/۱۰) همچنین برخورد ایران با داعش به سود همه کشورهای منطقه، و ناشی از قدرت منطقه‌ای ایران است. اما آمریکا با نگاه راهبردی در پازل سیاسی امنیتی خود درصدد است با دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی، ایران و عربستان از دو رقیب منطقه‌ای به دشمن منطقه‌ای تبدیل شوند. این راهبرد، اسرائیل را در حاشیه امنیت قرار می‌دهد براساس این راهبرد آمریکا در سایه ایران‌هراسی، اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی و با جنگ ذهنی و روانی، ایران را خطر منطقه‌ای و جهانی مطرح می‌کند. به عبارت دیگر در گفتمان سنتی ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی، آمریکا زمانی خطر انقلاب مذهبی و صدور آن، سپس تروریسم، بعد خطر هسته‌ای و اکنون فعالیت‌های بی‌ثبات‌ساز منطقه‌ای به ابزاری برای سیاست‌های آمریکا تبدیل شده است^۱ و عربستان به عنوان متحد آمریکا بخش اعظم پول نفت را صرف خرید تسلیحات می‌کند و از سوی دیگر ایران برای مقابله با تحریم از راه‌های غیر معمول هزینه زیادی پرداخت می‌کند و در درازمدت هردو کشور تضعیف می‌شوند. این راهبرد در زمان جنگ ایران و عراق توسط آمریکا و شوروی با تشدید منازعه و فروش تسلیحات بین دو طرف، باعث فرسایش قدرت آنها شد.

راهبرد فوق، تحرکات تفرقه‌افکنانه دولت آمریکا است که درصدد تضعیف و خنثی‌سازی تأثیرات نهادهای اقتصادی و اسلامی منطقه همچون اوپک، مجمع تقریب مذاهب و سازمان کنفرانس اسلامی با ایجاد نهادهای موازی و قومیتی همانند ناتوی عربی است.

در چند دهه اخیر برتری آمریکا در غرب آسیا یکی از نقاط تقویت‌کننده هژمونی این کشور بوده است. اما جبهه مقاومت در خاورمیانه که تبلور آن در سوریه است، این منطقه را تهدیدی برای قدرت هژمونیک آمریکا کرده است. اعلام عقب‌نشینی آمریکا از سوریه و بازگشت سفیران کشورهای عربی به سوریه نشانه‌هایی از برتری گفتمان مقاومت به محوریت ایران است. در این باره «جان مرشایمر» نظریه‌پرداز آمریکایی، طی کنفرانسی در روسیه، کشورش را در غرب آسیا، نه یک «هژمون نظم و ثبات»، بلکه «هژمون مرگ» توصیف کرده و بیان داشته آنچه آمریکا از سال ۲۰۰۱ م در عراق، سوریه، لیبی و افغانستان انجام داده است نه صلح و رفاه، بلکه هژمونی مرگ و تخریب ایجاد کرده است.

از جمله مسائلی که بارها توسط رهبر انقلاب به آن اشاره شده، مسئله شکست پی‌درپی آمریکا در

۱. با تاکتیک خروج نیروهایش از سوریه و افغانستان درصدد است ایران را فربه نشان دهد و آن را خطری برای منطقه و جهان مطرح کند و حضور خود در منطقه را موجه جلوه دهد و به تدریج به مرزهای ایران نزدیک‌تر شود و گروهک‌های منافقین را مجدد در عراق مستقر و فعال کند.

مناطق مختلف با انقلاب اسلامی است. (بیانات، ۱۳۹۷/۸/۱۲) بنابراین از نگاه مرشایمر «بهترین راه برای آمریکا بیرون ماندن از خاورمیانه است. مردم آن منطقه خودشان باید سیاست‌شان را اداره کنند. آمریکا می‌خواهد مطمئن شود که نفت در کنترل کسی نباشد و این هدف را باید داشته باشد. ما باید نیروهای خود را خارج نگه داریم و در شرایط اضطرار [با هدف تأمین امنیت نفت] آنها را وارد میدان کرده و سپس خارج کنیم. ما نباید چیزی شبیه دکترین بوش را در خاورمیانه دنبال کنیم». (مرشایمر، ۲۰۱۶/۱۰/۲۸) از سوی دیگر دولت ترامپ با سیاست‌های جدیدش از جمله اقتصاد ناسیونالیستی موجب سرعت زوال آمریکا شده است و تقابل دولت آمریکا با کشورهای دیگر از جمله چین را شاهد هستیم و اعتبارش به خاطر جنگ‌های متعدد در افغانستان، عراق، لیبی و حمایتش از سعودی‌ها در یمن مخدوش شده است. به‌طور کلی هرچه هژمون از اقتدار بیشتری برخوردار باشد، از اقتناع و پاداش بیشتری پیدا می‌کند و هر قدر در تلاش‌هایش برای اقتناع ناکام‌تر باشد و کاهش منابع قدرتش امکان استفاده از پاداش را به آن کمتر بدهد، بیشتر به سمت زور حرکت می‌کند. همچنین آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م براساس سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی هژمونی بدخیم یا استبدادی خود را به نمایش گذاشته، این نشانه زوال هژمون است.

۳. تحلیل گفتمانی افول هژمونی آمریکا با انقلاب اسلامی در سطح بین‌المللی

بعد از افول هژمونی کمونیسم، گفتمان لیبرالیسم با شعار «پایان تاریخ» خود را تنها قدرت هژمون در سطح بین‌الملل می‌دید. بنابراین به دنبال پیاده کردن ایجاد نظم نوین جهانی بود که توسط امپراطوری آمریکا و ارزش‌های لیبرالی مدیریت می‌شد. از سوی دیگر با حذف کمونیسم، گفتمان لیبرالیسم دچار بحران گردید؛ چراکه طبق منطق گفتمان، هویت گفتمان همواره در نفی هویت گفتمان‌های رقیب و در فضای خصومت و تنازع با آنها شکل می‌گیرد. در اواخر جنگ سرد مشاور میخائیل گورباچف رئیس جمهور شوروی سابق، خطاب به غرب گفت: «بدترین خدمت را به شما خواهیم کرد، از داشتن دشمن محرومتان می‌کنیم». (خباش، ۱۳۹۷/۸/۱۸) از آن زمان به بعد دولت آمریکا به دنبال دشمن‌تراشی است. در این باره عابد الجابری می‌نویسد:

از زمان فروپاشی شوروی سابق، تحلیلگران غربی دائماً این پرسش را طرح کردند: بعد از کمونیسم چه کسی دشمن غرب می‌باشد؟ گویا این‌طور می‌باشد که پایان یک جنگ - در این قضیه جنگ سرد - فقط در صورتی به وجود می‌آید که جنگ دیگری به‌وقوع بپیوندد، یا به عبارت فلسفی، گویا «ایگو» یا «من» غربی فقط می‌تواند خود را در نفی «دیگری» ابراز کند. (Aljabari, 1999: 66)

براین اساس برخی از اندیشمندان غربی با ارائه نظریه‌هایی تلاش کردند تا رقیب واقعی گفتمان هژمونی لیبرالیسم را شناسایی و معرفی نمایند. باری بوزان می‌نویسد:

رقابت با غرب با این حقیقت که اسلام هنوز هویتی جمعی، گسترده و قوی می‌باشد شدیدتر و قوی‌تر شده است. (دهقانی فیروزآبادی و اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۱۱۵)

نتیجه‌ای که در اینجا به‌طور مستقیم به ایران مربوط می‌شود، همان است که بوزان آن را «برخورد هویت‌های تمدنی رقیب» می‌نامد. (همان) که ایشان آن را صریح‌ترین رابطه بین غرب و اسلام می‌نامد. دو سال بعد نظریه «برخورد تمدن‌ها» توسط هانتینگتون مطرح گردید. به باور هانتینگتون در جهان چندتمدنی، غرب همچنان برتر است؛ اما قدرت و جذابیت آن در حال کاهش و در عوض قدرت دیگر تمدن‌ها به صورت تدریجی در حال افزایش است که پویایی جهان اسلام به این روند دامن می‌زند. به اعتقاد ایشان جنبش تجدید حیات اسلام که از دهه هفتاد قرن بیستم آغاز شده، بسیار جدی است و تمام کشورهای اسلامی را متأثر ساخته و یک روحیه ضد غرب را در آنها ایجاد کرده است. (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۱۱۴ - ۱۱۳)

فوکویاما در دهه ۱۹۸۰ با طرح تئوری پایان تاریخ به دنبال اعلام پیروزی جهانی لیبرال دموکراسی غرب بود. در سال ۱۹۹۲ م در کتاب *پایان تاریخ و آخرین انسان* بر تز خود تأکید کرده و می‌نویسد:

طی سال‌های اخیر، در سراسر جهان، یک اجماع درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی، به‌عنوان یک سیستم حکومتی، به‌وجود آمده است. علت این امر آن است که لیبرال دموکراسی ایدئولوژی‌های رقیب را نظیر سلطنتی، فاشیسم و اخیراً کمونیسم شکست داده است. لیبرال دموکراسی ممکن است نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر ... و شکل نهایی حکومت بشری و «پایان تاریخ» باشد. اشکال اولیه حکومت غیرعقلانی و دارای نواقص شدید بود که این امر منجر به فروپاشی آنها شد، اما لیبرال دموکراسی عاری از چنین تضادهای درونی است. (Fukoyama, 1992: 1)

البته فوکویاما در کتاب *نظم سیاسی و اضمحلال سیاسی* به افول نظام آمریکا (نبود توازن دولت، حاکمیت قانون و دموکراسی) اشاره و می‌گوید:

جنبش‌های هویت‌گرا نظام لیبرال دموکراسی در جهان را با تهدید مواجه کرده‌اند ... پیروزی ترامپ در آمریکا را طغیانی علیه جهانی شدن قلمداد کرد که بخشی از آن از یک سو نتیجه نابرابری اقتصادی، از سوی دیگر، معلول احساس تهدید هویت ملی سنتی به خاطر موج مهاجرت است. (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۵۲۹ - ۴۵۹)

در این راستا هژمونی آمریکا در سطح بین‌المللی به چند دلیل در حال افول است؛ یکی اینکه اقتصاد به‌عنوان نقطه قوت هژمون آمریکا با ضعف مواجه شده و در مسیر افول قرار گرفته است؛ بنابراین از نشانه‌های افول هژمونی آمریکا بر جهان می‌تواند کاهش اعتبار دلار به‌عنوان ارز بین‌المللی باشد که جایگزین آن می‌تواند یورو، یوان، روپیه یا هر ارز معتبر بین‌المللی دیگر باشد، در این راستا گفتمان انقلاب اسلامی پیشنهاد ارز جایگزین را به برخی کشورها از جمله روسیه و چین داده است. (بیانات، ۱۳۹۶/۸/۱۰) یا رشد بالای اقتصادی کشورهای گروه بریکس (برزیل، روسیه، هند و چین) در زمینه قدرت آینده جهانی قابل تبیین است. طبق گزارش مشهور اقتصاددانان گل‌دمن ساچ، چین در سال ۲۰۲۷ جایگزین اقتصاد آمریکا خواهد شد و گروه بریکس تا سال ۲۰۳۲ اقتصادی بزرگ‌تر از گروه هشت خواهند داشت. این گروه از کشورها بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸، ۳۰ درصد در رشد اقتصاد جهانی سهم داشتند در حالی که یک دهه قبل سهم آنها ۱۶ درصد بود. تا سال ۲۰۵۰ نزدیک به ۵۰ درصد از دارایی‌های بازارهای جهانی متعلق به این گروه از کشورها خواهد بود. (آهویی و حسینی، ۱۳۹۵: ۵۲)

دوم اینکه بعد از جنگ دوم جهانی، آمریکایی‌ها اظهار می‌کردند ما قوی هستیم پس به دیگران امتیاز می‌دهیم تا متوجه شوند که خطری برای جهان نیستیم با این دیدگاه آمریکا به سازمان ملل، ناتو و دیگر سازمان‌های بین‌المللی پیوست. اما ترامپ از یک سو براساس دیدگاه معامله محور خود می‌گوید آمریکا چون بزرگ است باید درصد بیشتری به آن تعلق گیرد. در این زمینه تهدید ترامپ به نهادهای بین‌المللی و کشورهای اسلامی به‌خصوص خارج‌شدن از برجام خواستار امتیاز و درصد بیشتری است. سوم اینکه ظهور قدرت‌های تازه از جمله انقلاب اسلامی با تأکید بر فرهنگ، مذهب و تمدن بومی خود نیز پیشبرد اهداف ترسیمی قدرت هژمون را با مانع مواجه ساخته است. در این زمینه امام، دو عامل اساسی پیروزی انقلاب اسلامی و حفظ نظام را رمزگشایی می‌کند:

بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۴۰۴)

بر اساس این نگاه عرفانی امام، تحول درونی انقلابیون که برتر از سرنوشتی نظام سلطنت است، نتیجه امدادها و همراهی خداوند می‌باشد و همچنین راهی را که کارتر در مقابل انقلاب اسلامی انتخاب می‌کند به ضرر و مصلحت وی است و امام دلایل آن را در این می‌داند که اولاً باید دست‌کم در زمانی

که شاه در حال سقوط بود، دیگر از وی حمایت نمی‌کرد و ثانیاً بعد از سرنگونی، شاه را در کشور خود نباید پناه می‌داد (برزگر، ۱۳۹۳: ۳۲۹) و همچنان از او حمایت می‌کرد:

خدا کر و کورشان کرده که هر راهی را که می‌روند برخلاف مصلحت‌شان است.

(امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۳۴۰)

در این راستا رفتن به راه مستقیم اسلام و ارزش‌های دینی، پیشرفت و تمدن‌سازی، و مخالفت با چنین برداشتی در دولت‌مردان آمریکا از جمله کارتر، بوش، ترامپ و غیره نشانه انحطاط و زوال هژمونی یا شکستن شیشه حیات آمریکا در ایران، منطقه و جهان است. چنین راهبردی درحقیقت چالشی علیه تزه‌های «پایان تاریخ و ایدئولوژی» و «مرگ خدا» در لیبرالیسم می‌باشد.

نتیجه

با توجه به مباحث فوق، نتایج تحقیق را می‌توان در قالب نکات زیر خلاصه کرد:

۱. با توجه به شکاف‌های عمیق ایدئولوژیک، تاریخی و سیاسی میان دو گفتمان لیبرال دموکراسی آمریکا و اسلام سیاسی ایران، تصور رابطه دوستانه براساس رویکرد انتقادی بعید به نظر می‌رسد. چراکه براساس رهیافت حل مسئله (گفتمان مقاومت) از لحاظ سیاسی برخی دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی بر مبنای گفتمان لیبرالی نه تنها سایه تهدید را از کشور برداشتند بلکه تهدید برای کشور به وجود آوردند و با ولایت فقیه عمود خیمه نظام و دال مرکزی گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی زاویه داشتند. از لحاظ اقتصادی، دو نگاه اقتصادی (سنتی و تاریخی اروپایی و بازار آمریکایی) در کشور قبل از انقلاب شکل گرفت. در دانشگاه‌های کشور نگاه اقتصاد بازار آدام اسمیت حاکم شده، که براساس این نظریه دست نامرئی بدون دخالت دولت بازار را هدایت می‌کند. مروجان مکتب اقتصاد بازار بعد از انقلاب اسلامی بدون توجه به اقتصاد مقاومتی گفتمان اسلام سیاسی، درصدد گسترش تفکر لیبرالی در ساختار اقتصادی دولت‌های بعد از انقلاب بوده‌اند.

۲. روابط گفتمانی ایران و آمریکا در منطقه غرب آسیا آمیزه‌ای از رقابت و دشمنی است. رقابت در منطقه خاورمیانه بدین معنی است که ایران هژمونی آمریکا را به چالش می‌طلبد و همواره تلاش می‌کند گستره نفوذ آمریکا را محدود و یا حتی از منطقه اخراج کند. (همان طوری که از ایران اخراج شد). بنابراین با خروج دولت آمریکا از برجام، تمام تلاش را برای سرنگونی نظام ایران به کار بسته است و در بعد منطقه درصدد است با تشکیل ناتوی عربی، تقویت گروه‌های تروریستی و حمایت از روابط عربستان و رژیم صهیونیستی رقابت ایران و عربستان را به سطح دشمنی برساند. البته در این سطح می‌بایست

منطقه‌گرایی جدید و افزایش سطح ارتباطات با همسایگان و سیاست نگاه به شرق همچنان اولویت سیاست خارجه ایران در قالب یک راهبرد باشد.

۳. در سطح بین‌المللی، دولت ترامپ بر خلاف دولت اوباما که در بستر اجماع جهانی توانست تحریم‌های جدی علیه ایران را شکل دهد، ابتدا در اجماع ناکام بود. در گام بعد با تحریم‌های جدید هیچ‌گاه دلایل کشورها برای ادامه همکاری‌های اقتصادی و تجاری با ایران را درک نکرد و ترامپ تنها از موضع قدرت خواستار فشار بر کشورها برای قطع رابطه با ایران بود. در این راستا با اجرای دور دوم تحریم‌های آمریکا علیه ایران در ۱۴ آبان ۱۳۹۷ مسئله معافیت هشت کشور از خرید نفت از ایران توسط آمریکا طرح شد. دولت ترامپ از یک نگاه بدون توجه به شرایط کشورها چنین تصمیمی را اتخاذ کرد؛ چراکه سیستم پالایشگاهی و تصفیه هر کشوری براساس نوع نفتی که از ایران یا هر جایی خریداری می‌کند، تنظیم می‌شود. پس نمی‌توان به راحتی بازار جایگزین را برای ایران در این خصوص پیدا کرد. از نظر فنی این مسئله حداقل در کوتاه مدت توان اجرایی ندارد. از نگاهی دیگر استثناء قائل شدن درباره خرید نفت ایران برای تعدادی از کشورها و پیاده کردن نظام تخفیفات تحریمی، به خاطر این بوده که ایران انگیزه کافی برای ادامه برجام و مذاکراتش با کشورهای اروپایی را داشته باشد.

البته واضح است در این زمان نمی‌توان فرصت را در پاسخ مثبت به دولت آمریکا برای مذاکره دانست؛ چراکه با توجه به سیاست‌های آمریکا، هرگونه عقب‌نشینی موجب تقویت سیاست‌های استکباری و قدرت هژمونیک آمریکا خواهد شد. بنابراین در پیش گرفتن سیاست یک جانبه‌گرایی ترامپ، به تدریج رضایت و مشروعیت سیستم مستقر به رهبری آمریکا را با چالش مواجه کرده و این امر تا جایی پیش رفته است که هم‌پیمانان آمریکا نیز به این روند معترض شده‌اند. به نظر می‌رسد روند افول هژمونی آمریکا در سطح جهانی که از قبل آغاز شده پس از ترامپ، با بازتولید اختلافات داخلی و بین‌المللی (خروج از نهادهای بین‌المللی) تسریع خواهد شد. در این زمینه یوهان گالتونگ، جامعه‌شناس مشهور نروژی که سابقه پیش‌بینی حوادث مهمی همچون فروپاشی شوروی و یازده سپتامبر ۲۰۰۱ را دارد، در سال ۲۰۰۹ در کتاب *سقوط امپراطوری آمریکا و پس از آن چه؟* پیش‌بینی کرده بود آمریکا قبل از افول قدرت جهانی خود شاهد ظهور فاشیسم خواهد بود. وی در زمان انتخاب ترامپ به نشریه *مادربرد* گفت:

انتخاب ترامپ، روند کاهش قدرت آمریکا را تسریع خواهد کرد. دیدگاه انتقادی ترامپ به ناتو باعث می‌شود آمریکا از جایگاه ابرقدرتی خارج شود. سقوط دو وجه دارد؛ یکی اینکه کشورهای متحد آمریکا دیگر دوستان خوبی برای آمریکا نباشند، و دیگر اینکه آمریکا مجبور شود خودش به تنهایی جنگ‌هایش را پیش ببرد. در حال حاضر، هر دو اتفاق در

حال وقوع است. اکنون فقط کشورهای اروپای شمالی از جنگ‌های آمریکا دفاع می‌کنند که این امر احتمالاً تا پس از سال ۲۰۲۰ منتفی می‌شود. (فرهیختگان، ۱۳۹۷/۸/۱۳)

به‌طور کلی ضرورت دارد در سطح بین‌المللی؛ ابتدا از ائتلاف‌سازی و اجماع جهانی علیه کشور پیشگیری شود، دوم اینکه دولت توان مدیریت خود در حوزه اقتصادی به خصوص اقتصاد جهانی و بین‌المللی را بالا برد و برای این هدف، در داخل معاملات سفته‌بازی در بازار سکه، ارز، طلا، خودرو، مسکن و دیگر اقسام صوری را جمع کند و به سمتی پیش رود که مردم دارایی‌ها و نقدینگی خود را برای مسئله تولید به کار ببرند. در بعد خارجی برای حذف دلار با کشورهایی چون روسیه، چین، عراق، هند، ترکیه، پاکستان و دیگر کشورها تفاهم‌نامه و قراردادهای رسمی برای مبادلات پولی و ارزی ملی خود منعقد کند.

منابع و مأخذ

۱. آهوئی، مهدی و دیاکو حسینی، ۱۳۹۵، «افول هژمونی آمریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاست‌گذاری»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ش ۲۰.
۲. اسدی، بیژن، ۱۳۸۸، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، سمت.
۳. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، ج ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۴. ایسنا، نشست واکاوی علمی روابط ایران و آمریکا در دانشگاه تهران، ۱۳۹۷/۷/۲۱.
۵. برزگر، ابراهیم، ۱۳۹۳، *اندیشه سیاسی امام خمینی، سیاست به‌مثابه صراط*، تهران، سمت.
۶. بهروز لک، غلامرضا، ۱۳۸۴، *جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در ایران*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۳۹۷/۸/۱۲.
۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۹۷/۵/۲۲.
۹. حسینی‌زاده، محمدعلی، ۱۳۸۵، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، مفید.
۱۰. حقیقت، صادق، ۱۳۸۵، *روش‌شناسی در علوم سیاسی*، قم، مفید.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و علیرضا اسماعیلی، ۱۳۹۵، «انقلاب اسلامی و صورت‌بندی گفتمان‌های قدرت در نظام بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال سیزدهم، پاییز، ش ۴۶، ص ۱۲۴ - ۱۰۱.

۱۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۷/۱۰/۶.
۱۳. روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۷/۹/۱۱.
۱۴. سایت برهان، ۹۵/۱۰/۱۵.
۱۵. سلطانی، علی اصغر، ۱۳۸۴، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران، نشر نی.
۱۶. سولیوان، ویلیام هیلی و سرآنتونی پارسونز، ۱۳۸۴، *خاطرات دو سفیر*، مترجم محمود طلوعی، تهران، نشر علم.
۱۷. سولیوان، ویلیام هیلی، ۱۳۶۱، *مأموریت در ایران*، *خاطرات سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران*، ترجمه ابراهیم مشفق‌فر، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. فرهیختگان، ۱۳۹۷/۸/۱۳.
۱۹. قلی‌زاده، عبدالحمید، نوذر شفیعی، ۱۳۹۱، «نظریه سیکل قدرت؛ چارچوبی برای تحلیل فرآیند افول قدرت نسبی آمریکا و خیزش چین»، *فصلنامه روابط خارجی*، زمستان، ش ۱۶، ص ۱۶۸ - ۱۳۷.
۲۰. کانال پایگاه تحلیلی - خبری سیاسیون ایران، ۱۳۹۷/۹/۱۰.
۲۱. کرمی، جهانگیر، ۱۳۸۵، «هژمونی در سیاست بین‌الملل؛ چهارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن»، *پژوهش سیاست نظری*، ش ۳.
۲۲. مارش، دیوید و جری استوکر، ۱۳۸۴، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه هاجر یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۴، «منابع بی‌ثباتی در جهان معاصر» در *نظریه برخورد تمدن‌ها*، ترجمه مجتبی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۴. واعظی، حسن، ۱۳۸۱، *ایران و آمریکا*، تهران، سروش.
۲۵. ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۸۸، *تاریخ معاصر ایران*، تهران، انتشارات سهامی خاص.
26. Fukoyama, Francis, 1992, *The End of History and The Last Man*, New York, Free Press.
27. McCoy, Alfred, 2010, "The Decline and Fall of the American Empire", *The Nation*, December,
28. Norman Grigg, William, 2004, *America's Engineered Decline*, John Birch Society.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی